

بررسی خشونت علیه زنان در تفاسیر قرآن از منظر فریقین

سمیه کلثوم^۱، سمیه اسلامی^۲

چکیده

اسلام کامل‌ترین دین است و راهکارهایی در قرآن برای تنظیم روابط خانوادگی توصیه می‌کند، اما به دلیل برخی گزاره‌ها متهم به تجویز خشونت علیه زنان شده است. برخی حکم ضرب ناشزه در آیات ۳۴ و ۱۲۸ سوره نساء را از احکام خشونت‌آمیز قرآن دانسته‌اند. پژوهش حاضر به بررسی تفسیری خشونت علیه زنان از منظر فریقین می‌پردازد و در پی پاسخ این سؤال است که چرا در قرآن کریم حکم ضرب ناشزه آمده و آیا این حکم ناظر به خشونت است؟ و فریقین نسبت به آن چه نظری دارند؟ نتایج نشان داد که پاسخ شیعه و عامه هردو آن است که حکم مذکور نسبتی با خشونت ندارد و تدبیری برای پیشگیری از بروز خشونت و مانع فروپاشی بنیان خانواده است که اجرای آن به زوج واگذار شده است. به نظر می‌رسد مقصود از نشوز در آیه ۳۴ سوره نساء نافرمانی زن از فرمان زوج در اطاعت از بستر است و با این عمل، زن مستحق ضرب است. نشوز زن موارد بسیار محدود و ضرب او نیز احکام دقیقی دارد و مرد می‌تواند حتی در برخی موارد از حق خود بگذرد. براساس آیه ۱۲۸ سوره نساء زن حق دارد برای گرفتن حقوق خود، همسرش را موعظه و در مرحله بعد به حاکم رجوع کند. پژوهش حاضر با بررسی تفسیری و به روش کتابخانه‌ای انجام شده است.

واژگان کلیدی: خشونت علیه زنان، نشوز، ضرب، فریقین.

۱. دانش‌پژوه کارشناسی مطالعات زنان، از کشور پاکستان، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران.

Email: Samiaaskari14@gmail.com

۲. مربی گروه مطالعات اسلامی زنان، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران.

Email: Eslami. s360@gmail.com

۱. مقدمه

پدیده خشونت برضد زنان از نظر تاریخی پیشینه‌ای بسیار طولانی دارد. این پدیده نه به تمدن‌های کهن یونان و روم باستان منحصر بود که در آنها با زنان مانند اشیا و نه اشخاص برخورد می‌شد و مرد حق داشت همسرش را به دلایل واهی کتک بزند و نه به فرهنگ‌های منحنی مانند فرهنگ جاهلی جزیره العرب اختصاص داشت که در آن، زنان مقهور اراده و تمایلات مردان بودند و در پاره‌ای از قبایل، دختران را زنده به گور می‌کردند. این پدیده تا جوامع معاصر نیز امتداد یافته و حتی جوامع غربی در قرن اخیر با وجود کوشش‌های فراوان برای دفاع از حقوق زنان هنوز از شر این پدیده رهان نشده‌اند و چه بسا از جهانی بیشتر در آن فرو رفته‌اند. (بستان، ۱۴۰۲، ص ۱۰۳)

سمت‌وسوی اولیه احکام اسلامی، توصیه به رحمت و مهربانی به دیگران، رفق و مدارا با آنها، عفو و گذشت از خطاهایشان و پرهیز از خشونت به‌ویژه درباره همسر است. قرآن کریم تأکیدهای فراوانی در رعایت حریم و حقوق بانوان در خانواده دارد که نتیجه قطعی آنها نفی خشونت خانگی است. برخی حکم زدن زن ناشزه را که در آیه ۳۴ و ۱۲۸ سوره نساء آمده است از احکام خشونت‌آمیز قرآن دانسته و آن را تأکید بر خشونت می‌دانند. مقاله حاضر به بررسی تفسیری خشونت علیه زنان از نظر فریقین می‌پردازد و به دنبال پاسخ به این سؤال است که چرا در قرآن، حکم زدن زن ناشزه آمده است و آیا این حکم از نظر فریقین تأکید بر خشونت دارد و فریقین نسبت به این حکم چه نظری دارند.

۲. مفهوم‌شناسی

۲-۱. خشونت

مفهوم خشونت در ترکیب‌های مختلفی مانند خشونت خانگی، خشونت زناشویی، خشونت جنسی، خشونت علیه زنان و... به کار می‌رود که از نظر گستره مفهومی با یکدیگر تفاوت دارند. آنچه در مقاله حاضر مورد نظر است موضوع خشونت علیه زنان است که برای فهم دامنه آن باید تعریفی از خشونت به‌طور کلی ارائه شود. در فرهنگ‌های لغت فارسی و عربی معانی متعددی برای

مفهوم خشونت مطرح شده است. گاه با متضاد دانستن واژه خشن با واژه نرم ادعا می شود که خشونت در اصل برای اشیاء به کار می رود، ولی هر موقع درباره انسان به کار رود گفتار و رفتار خشن و تند فرد مقصود است. در فرهنگ دهخدا درشتی، زبری، ضد، نرمی سخت رویی، خشم، غضب و تندی از معانی خشونت است. خشونت در فرهنگ مشیری نیز به معنای عصبانیت و تندخویی است. کلمه Violence زبان انگلیسی به معنای خشونت در زبان فارسی است، اما این ترجمه دقیق به نظر نمی رسد؛ زیرا مفهوم خشونت در فارسی بار منفی ندارد در حالی که معادل انگلیسی آن امری منفی تلقی می شود و متضمن معنای تعدی و حریم شکنی است. فرهنگ لغت آکسفورد کلمه Violence را به بی حرمتی و اعمال خشن و زورمندانه برای آسیب رسانی، فشار و تهدید دیگران و فعل Violate را شکستن، تخلف کردن، بی حرمتی کردن، توهین کردن به حریم کسی یا چیزی تجاوز کردن و تجاوز به عفت معنا کرده است. فرهنگ لغت وبستر معنای اعمال زور بدنی را که به بد رفتاری یا جراحت انجامد برای violence ذکر کرده است.

در تعاریف اصطلاحی خشونت نیز همین بار معنایی منفی لحاظ شده است. آکادمی ملی علوم آمریکا خشونت را به رفتاری که فرد به قصد تهدید یا آزار بدنی دیگران از خود بروز می دهد تعریف کرده است. سازمان بهداشت جهانی استفاده عمدی از نیروی بدنی ارباب یا تهدیدی که باعث آسیب بدنی، مرگ، آسیب روانی، نقص رشد و تکامل یا محرومیت یا باعث احتمال زیاد وقوع این موارد شود را در تعریف آن ذکر کرده است. برخی معتقد هستند هر حمله غیرقانونی به آزادی هایی که جامعه رسماً یا ضمناً برای افراد خود قائل شده است خشونت محسوب می شود. (مصفا و دیگران، ۱۳۶۵، ص ۴۶) با صرف نظر از پاره ای ابهام ها در مفهوم خشونت که ارائه تعاریف گوناگونی از آن را به دنبال دارد در یک برداشت کلی از این تعاریف ها می توان آن را هرگونه بد رفتاری جسمی زبانی یا عاطفی دانست که جنبه عمدی و آگاهانه داشته باشد و به آسیب های جسمی یا روانی مانند ترس رنج یا اضطراب در طرف مقابل بینجامد. از نظر مصداقی، خشونت به اشکال مختلفی در خانواده و اجتماع بروز می کند که در یک نگاه کلی می توان آنها را در سه بخش فیزیکی (ضرب، جرح، قتل، تجاوز جنسی و...)، زبانی (تهدید، ناسزاگویی و...) و عاطفی (قهر کردن،

بی‌اعتنائی، نگاه خشم‌آلود و... دسته‌بندی کرد. از نظر آثار و پیامدها خشونت به دو دسته بدنی و روانی تقسیم می‌شود.

در قرآن کریم مفاهیم غضب، سخط، فظ، شدت، غلظت، قتل، عدوان، بهتان، اذی، فرح و... کم‌وبیش با مفهوم خشونت ارتباط دارند، اما پاره‌ای از این مفاهیم پیوند نزدیک‌تری با مسئله خشونت علیه زنان دارند؛ زیرا قرآن به طور خاص آنها را در اشاره به مصادیق عینی این مسئله به کار برده است. از بین این مفاهیم می‌توان به عضل (ر.ک.، البقره: ۲۳۲؛ النساء: ۱۹) به معنای منع کردن، در فشار گذاشتن و در تنگنا قرار دادن، ضرار به معنای ضرر زدن، اعتداء به معنای تعدی و تجاوز (ر.ک.، البقره: ۲۳۱)، ضرب به معنای کتک زدن (ر.ک.، النساء: ۳۴)، هجر به معنای قهر کردن (ر.ک.، النساء: ۳۴)، تضییق به معنای در تنگنا گذاشتن (ر.ک.، الطلاق: ۶)، ایلاء (ر.ک.، البقره: ۲۲۶ و ۲۲۷) به معنای سوگند شوهر بر ترک آمیزش با همسر خود برای همیشه یا بیشتر از چهارماه به قصد ضرر زدن به او، ظهار به معنای حرام کردن زن بر خود با گفتن جمله «أنت علی کظهری» (المجادله: ۲-۳)، رمی به معنای قذف یا تهمت ناموسی به زن (ر.ک.، النور: ۶)، اخراج من البیت به معنای از خانه بیرون کردن (ر.ک.، الطلاق: ۱) و واد به معنای زنده به‌گور کردن (ر.ک.، التکویر: ۸) اشاره کرد. (بستان، ۱۳۹۶، ص ۳)

۲-۲. نشوز

واژه نشوز افزون بر آیه مورد بحث در آیه ۱۲۸ سوره نساء آمده است که نشوز مردان را مطرح می‌کند. در آیات ۲۵۹ بقره و ۱۱ مجادله نیز مشتقات آن به کار رفته است. براساس تعریف لغت‌شناسان، نشوز از نشر به زمین مرتفع می‌گویند. از این رو، به زنی که از شوهرش نافرمانی می‌کند و نسبت به او برتری طلبی دارد ناشزه می‌گویند. با توجه به کاربرد قرآنی این واژه و مشتقات آن در کلام الهی و روایات مرتبط، تعریف اهل لغت از نشوز با مراد آیه سازگار نیست. (برایان، ۱۳۹۸، ص ۳)

مفسران شیعی، نشوز زوج یا زوجه را به تناسب معنای لغوی به ارتفاع و استیلا معنا کرده‌اند. همین معنا در منابع تفسیری اهل سنت نیز دیده می‌شود. هنگامی که زن یا شوهر از عمل به

وظیفه همسری خود امتناع می‌کند درصدد ارتفاع و استیلا بر همسر برمی‌آید. فقها نیز به همین دلیل نشوز را به ارتفاع یا خروج از طاعت معنا کرده‌اند. تعریف نشوز با ضابطه مزبور در بسیاری منابع دیده می‌شود. این تعریف درباره نشوز زوجه مورد توافق است، ولی در مورد نشوز زوج اختلاف شده است. برخی از تعریف نشوز زوج به خروج از طاعت انتقاد کرده‌اند و نوشته‌اند: «زوج تکلیفی به اطاعت از زوجه ندارد». براساس این نظریه، نشوز زوج آن است که مرد از همسرش کراهت دارد و قصد دارد وی را طلاق دهد. این تعریف در منابع متعدد دیده می‌شود. تحقیق این مطلب از موضوع نوشتار کنونی خارج است. موضوع نوشتار حاضر، نشوز زوجه است و در مورد آن توافق وجود دارد. نشوز، اصطلاحی ناظر به امتناع از ایفای وظایف همسری است؛ یعنی وظایف واجبی که عقد نکاح آن را ایجاد می‌کند. از این رو، امتناع از ایفای وظایف ایمانی از تعریف خارج است. مقصود از وظایف ایمانی، تکالیف شرعی است که در روابط همه مسلمان‌ها قابل تصویر است مانند لزوم امانت‌داری، رازداری و برخی مصادیق حسن معاشرت و.... این وظایف ناشی از عقد نکاح نیست و با انحلال آن نیز از بین نمی‌رود به همین دلیل، نقض آنها توسط همسر در مفهوم نشوز قرار نمی‌گیرد هرچند در مفهوم عام بزهکاری قرار می‌گیرد و قابل تعزیر است. (هدایت‌نیا، ۱۳۹۵، ص ۴)

۲-۳. ضرب

لغت‌شناسان برای واژه ضرب معانی متعددی ذکر کرده‌اند که برخی از آنها عبارتند از: زدن دو چیز به یکدیگر، زدن با دست، عصا، شمشیر، رفتن و گشتن در زمین، بیان کردن ضرب‌المثل، وصف کردن و آمیختن. مراد از این کلمه در آیه، زدن به هروسيله‌ای است. (براریان، ۱۳۹۸، ص ۳)

۳. خشونت از نگاه اسلام

خشونت خانگی، فضای خانه و محیط خانواده یکی از بسترهای خشونت است. برخی موارد این خشونت عبارتند از: بدرفتاری با کودک، بدرفتاری با همسر (زن یا شوهر و بدرفتاری فرزندان با والدین)، مؤلفان، خشونت با همسر را هرگونه بدرفتاری با وی شامل آسیب‌رسانی روانی مانند

تهدید و ترساندن، تحقیر، انتقاد شدید، خشونت بدنی مانند سیلی زدن و هل دادن تا استفاده از سلاح می‌دانند. منزوی کردن و محروم کردن نیز گونه‌ای آزاررسانی است که گاه با رفتارهای به ظاهر غیرخشن صورت می‌گیرد. در بسیاری موارد خشونت علیه زنان در خانواده با بیرون جنبه جنسیتی می‌یابد؛ یعنی مرد براساس برتری‌های جنسیتی خود مانند توان بدنی بیشتر یا قدرت اقتصادی بالاتر با زن به گونه‌ای رفتار می‌کند که موجب آزار، آسیب یا رنج روانی او می‌شود. برخی این موارد را خشونت جنسی علیه زنان می‌خوانند.

خشونت را به اعتبار عامل قربانی و کیفیت آن تقسیم‌بندی کرده‌اند. خشونت ممکن است ازسوی فرد، جمعی از افراد، اعضای یک گروه یا نهاد اجتماعی صورت گیرد. در این باره می‌توان خشونت را به خشونت ساختاری و فردی تقسیم کرد. در خشونت ساختاری، قوانین یا فرهنگ یک جامعه به گونه‌ای است که موجب آسیب روانی و بدنی برخی افراد می‌شود. برای مثال هنجارهای فرهنگی و قوانین تبعیض‌آمیز موجب نوعی خشونت آشکار یا پنهان با گروه‌های اقلیت زنان در یک جامعه می‌شود. خشونت به اعتبار قربانی به خشونت با کودکان، زنان، پیران، همسر و اقلیت‌ها تقسیم می‌شود. کیفیت خشونت را می‌توان در تحلیل روان‌شناختی به خشونت عاطفی و ابزاری با هدف خاص و بدون هدف، حاد و آنی در برابر حساب شده و با نقشه قبلی و خشونت واکنشی یا کنشی تقسیم کرد، خشونت ممکن است بدنی یا روانی باشد. خشونت علیه زنان را به‌ویژه در خانواده از نظر آسیبی که به آنها وارد می‌شود، می‌توان به دو نوع کلی بدنی و روانی تقسیم کرد. (سالاری فر، ۱۳۸۹، ص ۹۹)

متون اسلامی، پدیده خشونت در روابط اجتماعی را کانون توجه قرار داده و آن را به شدت زشت شمرده و منع کرده‌اند. برخی واژگان کلیدی مانند ایذاء، ظلم، غضب، سوء خلق، بغی و تجبر به همه انواع خشونت مربوط می‌شوند، البته درمیان این کلمات، غضب زمینه خشونت است، ولی همه موارد آن را نمی‌توان خشونت به معنای مصطلح دانست. درباره خشونت بدنی واژه‌هایی مانند ضرب، لطم، جرح و قتل به کار رفته است. واژه‌هایی مانند بدی، لمز، لقب بد، فحش، تغییر لحن، غیبت، مخاصمه، بهتان، مراء، جدال و سب و به خشونت کلامی اشاره دارند. درباره خشونت

روانی افزون بر برخی موارد بالا واژه‌هایی مانند تجبر، روع، خرق، عسر، استهزاء، لجاج، علف و تقبیح وجه به کار رفته است. موضوع خشونت علیه زنان به‌ویژه در خانواده در متون اسلامی، قرآن و سخنان اولیای دین بارها کانون توجه قرار گرفته و به‌شیوه‌های گوناگون سعی شده است از آن پیشگیری شود. در چند آیه از قرآن انواع مختلف خشونت علیه زنان کانون توجه قرار گرفته است. در نگاه کلی می‌توان گفت که دین اسلام که در همه روابط اجتماعی به شدت با خشونت مخالفت کرده، دینی است مبتنی بر رحمت و رأفت و آن را از صفات خداوند معرفی می‌کند. قرآن بیش از چهارصد بار از رحمت خداوند سخن گفته است. همه سوره‌های قرآن به‌استثنای توبه با یاد رحیمیت و رحمانیت خداوند آغاز می‌شوند. خدا در قرآن افزون بر بیان وسعت رحمت خود از لزوم و قطعی بودن آن سخن گفته است. هرچند خداوند صفات حاکی از غضب مانند انتقام‌گیرنده، عذاب‌کننده و کیفردهنده نیز دارد، اما غضبش پیشی گرفته و او مهربان‌ترین مهربانان است. در متون اسلامی، غضب به‌منزله حالتی هیجانی برای انسان است که در مواردی برای احقاق حق و دفاع از خود لازم است. اطلاق آن بر خداوند نیز نشان مجازات شدید رحمت وی بر گناهکاران است نه حالتی انفعالی شبیه آنچه در انسان است. (سالاری فر، ۱۳۸۹، ص ۱۵)

۴. بررسی تفسیری خشونت علیه زنان از نظر مفسرین شیعی

خشونت علیه زنان از مواردی است که در تمام جوامع بشری وجود داشته و در تمام نظام‌های کیفری به آن پرداخته شده است. اسلام نیز از این قاعده مستثنی نیست. نخست باید دانست که قرآن هرگونه نگاه جنسیتی به انسان را به‌صراحت نفی می‌کند. (کهربایی، ۱۳۹۳، ص ۳)

۴-۱. بررسی آیه ۳۴ سوره نساء

بخشی از آیه سوره نساء که دستاویز شبهه‌افکنان شده چنین است: «وَاللّٰتِی تَخَافُوْنَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوْهُنَّ وَاَهْجُزُوْهُنَّ فِی الْمَضَاجِعِ وَاَضْرِبُوْهُنَّ فَاِنْ اَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوْا عَلَیْهِنَّ سَبِيْلًا اِنَّ اللّٰهَ كَانَ عَلِیًّا کَبِیْرًا؛ و زنانی را که از سرکشی آنان بیم دارید، پندشان دهید. اگر نتیجه نداشت در خوابگاه‌ها از آنان کناره‌گیری کنید و اگر اثربخش نبود آنان را بزنید، پس اگر در مورد حقوقی که برعهده آنها دارید

از شما اطاعت کردند راهی برای آزارشان مجوید که خدا بلندمرتبه و بزرگ است». (نساء: ۳۴) برپایه رهنمود این آیه هرگاه نشانه‌های سرکشی و سرپیچی از وظایف قانونی همسری در زن مشاهده شود همسرش باید وی را موعظه کند و چنانچه موعظه اثر نکرد از او در بستر یا از بستر او جدا شود. از این مورد می‌توان به تنبیه عاطفی یاد کرد. اگر این راهکار نیز اثر نبخشید نوبت به تنبیه بدنی می‌رسد. اکنون درصدد پاسخ به این پرسش هستیم که چرا در قرآن حکم زدن زن ناشزه آمده است و آیا این حکم تأکید بر خشونت است (مدبر، ۱۳۹۶، ص ۲).

برخی معتقدند که زدن در این آیه از باب تنبیه بدنی نیست، بلکه باید در قالب نماد انزجار، رویگردانی و نوعی کيفر و عقوبت روانی تلقی شود که برای تأثیرگذاردن بر عواطف زن صورت می‌گیرد. آنها در تأیید این معنا روایتی را شاهد آورده‌اند که زدن را به زدن با چوب مسواک تفسیر کرده است؛ زیرا معیاری که از این روایت استفاده می‌شود آن است که زدن نباید موجب آزار جسمی شود. اشکالی که در این نظر اخیر وجود دارد ضعف سند روایت مزبور است که صلاحیت آن را برای تقیید اطلاق آیه ازین می‌برد. از آنجاکه این روایت به صورت نقل به معنا به دست رسیده و الفاظ آن در دست نیست، محتمل است ناظر به تعیین شیوه خاصی برای زدن نباشد و زدن با چوب مسواک را برای توصیه‌ای اخلاقی مطرح کرده باشد. (بستان، ۱۳۹۶، ص ۱۷) برخی آن را مشروط به شرایطی می‌دانند از جمله اینکه غیر مبرح و غیرمدمی باشد؛ یعنی نباید بسیار شدید باشد به گونه‌ای که زن در مشقت بیفتد و یا موجب آسیب جسمی و جراحت شود. همچنین باید به قصد اصلاح زن باشد و انگیزه دیگری مانند انتقام جویی در آن دخالت نکند. براین اساس، شرایط نهی از منکر و احتمال تأثیر باید رعایت شود. اگر شوهر بداند که زدن زن هیچ تأثیری در رفتار او ندارد مجاز به زدن نیست و باید از راه‌های قانونی یعنی، تعیین دو حکم از خویشاوندان مرد و زن یا رجوع به حاکم شرع اقدام کند همچنان که اگر زدن، صدمات جسمی به بار آورد موجب ضمان و دیه می‌شود.

باتوجه به مراتب سه‌گانه مذکور در آیه و با در نظر گرفتن آرای فقها و مفسران این احتمال قوی به نظر می‌رسد که نشوز عبارت مستقلى برای جواز خشونت علیه همسر نباشد، بلکه زدن زن در فرض نشوز فقط از باب نهی از منکر تجویز شده باشد؛ یعنی شوهر نه در نقش شوهر، بلکه فقط در قالب اجراکننده کیفر قانونی، حق زدن همسر را داشته باشد. زن با نشوز خود و ترک وظایف واجب زناشویی، فرمان خداوند را زیر پا گذاشته خود را در معرض نهی از منکر ازسوی دیگران قرار داده است. شوهر نیز یکی از همان دیگران است هرچند ویژگی خاص گناه نشوز که سلب حق شوهر و نه حق دیگران است باعث شده است اول، قرآن چون بر حفظ حریم خصوصی خانواده و فاش نشدن اسرار خانوادگی تأکید دارد مسئولیت اجرای این حکم را به شوهر بسپارد تا در حد امکان از دادگاهی شدن اختلافات خانوادگی و عمومی شدن آنها جلوگیری شود؛ دوم، وجوب نهی از منکر بر دیگران در این زمینه و وجوب انجام مراتب سه‌گانه ازسوی شوهر مشروط باشد نه مطلق؛ زیرا ممکن است شوهر از حق خود گذشت کند که در این صورت، موضوع وجوب نهی از منکر منتفی می‌شود؛ سوم، شیوه اجرای حکم نهی از منکر در این زمینه اندکی متمایز از موارد دیگر باشد؛ زیرا پشت کردن به زن در بستر فقط مختص شوهر است و برای افراد دیگری که قصد دارند زن ناشزه را نهی کنند بی‌معنا و بی‌مورد است. (بستان، ۱۳۹۶، ص ۱۸)

اسلام از سویی زدن زن ناشزه را مشروط به چندین شرط می‌داند و ازسوی دیگر در تأکید بر جنبه خصوصی حیات خانوادگی تا آنجا پیش نمی‌رود که راه را بر دخالت قانون ببندد، بلکه امکان برخورد قانونی با هرگونه خشونت غیرمجاز شوهر با همسرش را فراهم می‌کند. بدین ترتیب اقدام شوهر به زدن همسر ناشزه در صورت وجود همه شرایط، نشوز او را با کمترین هزینه برطرف می‌کند و در صورت نبودن هریک از شرایط، کار حرامی است که شوهر را با مشکل قانونی روبه‌رو می‌کند. از این رو، می‌توان گفت که حکم مزبور به ندرت امکان تحقق دارد به‌ویژه در فضای فرهنگی دوران معاصر که زمینه بسیار نامناسبی برای تجویز خشونت ضد همسر، حتی در شکل قانونی آن است و زدن زن ناشزه برخلاف حکمت اولیه آن که کمک به استحکام خانواده و بازگرداندن زن به جریان عادی زندگی زناشویی است پیامدهای منفی حادی مانند طلاق و فروپاشی خانوادگی را در پی

دارد. در نتیجه، حکم جواز ضرب در چنین فضایی دست کم از باب استناد به عناوین ثانوی قابل مناقشه است. (بستان، ۱۳۹۶)

باتوجه به آیه «وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوراً أَوْ إِغْرَاضاً فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحاً؛ و اگر زنی از طغیان و سرکشی یا اعراض شوهرش بیم داشته باشد، مانعی ندارد با هم صلح کنند» (النساء: ۱۲۸)، نشوز فقط مختص زن نیست و شوهر نیز اگر به وظایف جنسی، عاطفی و اقتصادی خود در قبال همسرش عمل نکند یا او را مورد آزار و اذیت روحی و جسمی قرار دهد ناشز به شمار می‌رود. اینکه اسلام برای نشوز شوهر یعنی، سرتافتن او از انجام وظایف زناشویی، احکام متفاوتی با احکام نشوز زن مقرر کرده و حق کتک زدن شوهر را به زن نداده است با برخورداری شوهر از حق طلاق ارتباط می‌یابد. از این رو، در برخی موارد، نشوز شوهر مانند ترک نفقه یا ترک همبستری واجب شوهر با دو گزینه روبه‌رو می‌شود که یکی از آنها اقدام به طلاق است که زمینه‌ای برای اجبار شوهر بر انجام وظیفه باقی نمی‌ماند؛ زیرا می‌تواند گزینه طلاق را انتخاب کند. در مواردی مثل سوء معاشرت با همسر و خودداری از طلاق وی می‌توان به استناد قواعد شرعی، جواز زدن شوهر را با رعایت شرایط نهی از منکر اثبات کرد هر چند به ملاحظه تفاوت جسمی و روحی زن و مرد اجرای این حکم به زن واگذار نشده است. بنابراین، می‌توان گفت که قانون نهی از منکر، مرد و زن را به یک میزان شامل می‌شود و اگر تفاوتی وجود دارد در ناحیه مجری این قانون است. (بستان، ۱۳۹۶، ص ۱۷)

۴-۲. بررسی و تحلیل ساختار آیه ۱۲۸ نساء

«وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوراً أَوْ إِغْرَاضاً فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحاً وَالصُّلْحُ خَيْرٌ وَأُحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ وَإِنْ تُحْسِنُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا». (نساء: ۱۲۸) به نظر برخی از مفسرین عبارت «وَإِنْ امْرَأَةٌ» در این آیه، شبیه آیه ۶ سوره توبه و آیه ۹ سوره حجرات است. «وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ» (توبه: ۶) و «وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا» (حجرات: ۹). در آیه ۱۲۸ سوره نساء کلمه «امراه» فاعل فعل مقدر مرفوعی که توسط فعل

ظاهر بعد از آن بیان می شود، تلقی می شود که ترکیب مناسبی است؛ زیرا بعد از «ان» اسم می آید که شدیدترین حرف جزاء از نظر متمکن بودن است. در این ترکیب عبارت «امراه» برای فعل محذوف فاعل قرار داده شده است که فعل مذکور او را تفسیر می کند و در تقدیر به صورت «وإن خافت امراه خافت» است.

۴-۲-۱. تحلیل معنای خوف

بنابر نظر مفسران، واژه خوف به معنای زیر به کار رفته است: اول خوف به معنای علم یعنی، برای زوجه معلوم و ثابت شود که زوج از او کراهت دارد. یکی از مفسرین در این باره می گوید: «معنی آیه این است که زوجه بفهمد زوج از او به دلیل دشمنی یا ناپسندی از او به سبب زشتی یا بزرگ بودن سن یا علل دیگر کراهت پیدا کرده و به زن دیگری متمایل شده است»؛ دوم، خوف به معنای توقع است. راغب در بیان معنی آن می گوید: «خوف یعنی، از نشانه های ظنی یا علمی به وقوع عمل ناخوشایندی رسیدن». یکی از مفسرین می گوید: «خوف از نشانه ها و اسبابی که ظاهر شده است به وقوع ناخوشایندی امیدوار باشد. خداوند عزوجل، خوف نشوز و اعراض را مطرح کرده است نه خود آن دورا چون صلح در وقت ظهور علامات و نشانی ها که دنبالش خوف است، انجام می شود. بنابر قول اول، زن باید علم به نشوز و اعراض داشته باشد تا موضوع مصالحه تحقق یابد و براساس دیدگاه دوم، برای مصالحه، فقط احساس نشوز از ناحیه زن نسبت به مرد کفایت می کند و چه بسا بتوان به نوعی جمع میان این دو احتمال داد؛ یعنی زوجه براساس قرائن و شواهدی، توقع و انتظار پیدایش ناخوشایندی را دارد و بر این مطلب اطمینان علم عرفی نه علم وجدانی پیدا می کند و قرائن در حدی است که از حدس و گمان ضعیف، فراتر است».

۴-۲-۲. تحلیل معنای واژه صلح

قرآن کریم واژه صلح را در مسئله نشوز زوج به کار برده است: «فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ» بر زن و شوهر هیچ باکی و گناهی نیست بر آن چیزی که توافق کرده اند، صلح کنند و صلح بهتر است». (نساء: ۱۲۸) مفاد آیه مبارکه آن است که اگر زن در زندگی مشترک برای

جلب توجه و محبت یا از روی ترحم بر او یا برای جلوگیری از شدت ناراحتی و دشمنی و یا برای جلوگیری از جدایی و طلاق از برخی از حقوق خود چشم‌پوشی کند جایز است و هیچ اشکالی برای هردو ندارد. در ساختار مذکور چند تعبیر به کار رفته است:

تعبیر اول: «فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا» که یا برای تنبیه کردن به کار رفته است؛ زیرا گفته شده است بر زوجه واجب نیست، بلکه هیچ کدام از آن دو حق ندارد دیگری را مجبور کند و ملزم کند، بلکه این یک جلوگیری ادبی است و مقصود از آن به خوبی معاشرت کردن و راضی کردن هردو است و یا برای ازبین بردن این توهم است که آنچه که زوجه به زوج می‌دهد چه مهریه باشد یا غیرمهریه، حرام است و گرفتن برایش جایز نیست. (بوباکار، ۱۴۰۱، ص ۱۰)

تعبیر دوم: «بینهما» که یا ظرف است و برای تنبیه آمده است که اسرار زوجین باید مخفی بماند و مردم از آن آگاه نشوند و یا حال است برای «صالحاً»؛ یعنی صلحی که بین آن دو هست، اما سیاق آیه دلالت می‌کند بر اینکه مراد از آن، صلحی است که زوجه برای جلب توجه محبت و هماهنگی و جلوگیری از وقوع جدایی از تمام حقوق زوجیت یا برخی از آن چشم‌پوشی می‌کند. (بوباکار، ۱۴۰۱، ص ۱۱)

در بررسی و تحلیل جمله «وَأُخْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ» و نفوس را بخل و حرص فراگرفته» واژه «الشُّحَّ» به معنای افراط در حرص بر شیء است. طبرسی می‌نویسد: «شح افراط در حرص بر مال یا بر اغراض گفته می‌شود و به این موارد بخیل گفته نمی‌شود؛ زیرا بخل مختص به مال است». (بوباکار، ۱۴۰۱، ص ۱۱) از نظر علامه طباطبایی شح به معنای بخل است و جمله مورد بحث می‌خواهد این حقیقت را خاطرنشان کند که غریزه بخل یکی از غرایز نفسانیه‌ای است که خدای تعالی بشر را بر آن غریزه آفریده است تا با این غریزه، منافع و مصالح خود را حفظ و از ضایع شدن آن دریغ کند، پس هر نفسی، شح و بخل دارد و بخلش همواره حاضر در نزد اوست.

اول) مخاطب آیه ۱۲۸ سوره نساء زوج است. مفاد آیه این است که کسی که باوجود کراهت داشتن از زوجه همراه او بماند، به او احسان کرده و اگر از نشوز و اعراض و از هر چیز دیگری که سبب

اذیت و دعوا شود، پرهیزد خداوند به احسان و تقوایی که به کار می برد، آگاه است و به زوج ثواب می دهد.

دوم) مخاطب آیه زوجه از راه التفات است. برخی گفته اند: «خطاب به زوجه از طریق التفات است که برای رعایت حقوق او با احسان تعبیر کرده است. لفظ تقوی خبر می دهد از اینکه نشوز و اعراض از چیزهای است که باید از آن پرهیز نمود و مترتب شدن وعده خداوند کریم برای ترغیب در حسن معامله هم مخفی نیست».

سوم) مخاطب آیه زوجین است که مفاد آن این است که هرکدام از زوجین نسبت به یکدیگر احسان کرده و از ظلم به یکدیگر پرهیزند.

چهارم) مخاطب آیه زوجین نیست که در این صورت مفاد آن این است که در زمان آشتی و برقراری صلح بین زوجین به آنها احسان کرده و از تمایل به یکی از آنها پرهیز کنند.

باتوجه به آنچه بیان شد به نظر می رسد که مخاطب آیه زوج است؛ زیرا در اینجا خطر ازطرف مرد شروع شده است. بنابراین، نصیحت را به طرف مرد متوجه کرده است. اگر همسری برای جلب خاطر شوهرش از برخی از حقوق خود بگذرد و شوهر نیز کاری نکند که زن را زیر فشار قرار دهد تا از حقوق واجب خود صرف نظر کند. از این رو، به احسان و تقوی و پرهیزکاری دستور داده شده است. (بوباکار، ۱۴۰۱، ص ۹)

۵. بررسی تفسیری خشونت علیه زنان از نظر اندیشمندان اهل سنت

اسلام، تمام حقوق انسانی را هم به مردان و هم به زنان داده است. اگر برخی خدمات مردان را برعهده زنان گذاشته، بسیاری از حقوق زنان را نیز بر مردان فرض کرده است. (دیوبندی، ۱۳۷۷، ص ۴۸۹)

۵-۱. بررسی آیه ۳۴ سوره نساء

سرپرستی مرد از زن موجب سلب اختیار او در انتخاب شریک زندگیش نیست. همچنین است اختیار زن درباره خود و دارایی متعلق به خود. سؤال این است که اگر دل ها در پرتو هوا و هوس ها و سرها با باد تکبر و خودبزرگ بینی منحرف نشده باشند چرا مقررات تأدیب و تنبیه وضع شده

است و چرا شیوه اجرا بدین صورت واجب و لازم شده است. این مقررات برای پیشگیری از نشوز به‌هنگام ترس از سرکشی و سرپیچی وضع شده است تا نفس‌ها اصلاح و حالت‌ها روبه‌راه شوند نه اینکه دل‌ها با آنها تباه و قلب‌ها از کینه‌ها و کدورت‌ها لبریز شود یا آنها را با خواری‌ها و بدی‌ها شکست. چنین مقرراتی برای چنین کارهایی وضع نشده است. وضع این قوانین برای این نیست که میان مرد و زن پیکار، درگیری و جنگ به‌پا خیزد یا اینکه وقتی زن می‌خواهد راه نشوز درپیش گیرد و سرپیچی کند سرشکسته شود و او را به زنجیر برگردانند. هرگز چنین کاری از مقررات اسلام و جزو اسلام نیست، بلکه چنین کاری از عرف محیط در برخی از زمان‌ها نشأت گرفته است. این امر توهین به انسان است نه توهین به نیمه‌ای از نفس واحده یعنی، زن.

این اولین وظیفه سرپرست و صاحب خانواده است. یک کار تربیتی است و مراد از آن آموزش و پرورش است. در همه احوال هم چنین چیزی از مربی و سرپرست کانون خانواده خواسته شده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا، وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ؛ ای مؤمنان، خود و خانواده خویش را از آتش دوزخ...» (تحریم: ۶). در این حالت خاص، راه ویژه‌ای برای هدف معینی درپیش است که چاره‌جویی عارضه‌های نشوز است پیش از اینکه نشوز بالاگیرد و خودنمایی کند. گاهی پند و اندرز سودمند نمی‌افتد؛ زیرا نازیدن به جمالی و خودنمایی به مالی یا افتخار به آبا و اجدادی و یا خودبزرگ‌بینی ناشی از ارزشی از ارزش‌ها درمیان است و همسر را برآن می‌دارد که فراموش کند که او در بنیاد خانواده شریک است نه اینکه مبارزی است در میدان رزم یا در جولانگاه به خویشتن بالیدن. در چنین موقعی برنامه دوم اجرا می‌شود؛ یعنی خیزش یک جنبش معنوی از مرد، بدان‌گونه که بر همه چیزهایی که زن بدان می‌نازد، برتری گیرد از جمالی که زن دارد و یا جذابیتی که دلرباست و خلاصه هرگونه ارزش و معیار دیگری که همسر با آن خود را از شوهر برتر می‌بیند و با داشتن آن بر مرتبه و منزلت شریک بنیاد خانواده که سرپرستی آن کانون به او واگذار شده است، می‌شورد.

«وَأَهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ؛ از هم بستری با آنان خودداری کنید و بستر خویش را جدا سازید».

(نسا: ۳۴) بستر، جایگاه تحریک و جذابیت است. در چنین جایگاهی، زن سرکش و برتری جو به اوج سلطه و اقتدارش گام می‌نهد. اگر مرد بتواند بر گرایش‌های درونی خود که او را در برابر چنان تحریک و جاذبیتی به زانو درمی‌آورند، ایستادگی کند و بر چنین انگیزه‌هایی چیره شود برنده‌ترین اسلحه را از دست زن سرکش بیرون می‌آورد، اسلحه‌ای که بدان می‌بالد و با دردست داشتن آن خویشتن را چیره می‌داند. زن در برابر پایداری شوهر و در برابر مشاهده نیروی اراده و شخصیت ممتاز او هر چند خود در استوارترین سنگر جای گرفته است از کرده خود پشیمان می‌شود و سر آشتی درپیش می‌گیرد و راه ملایمت و نرمش می‌پوید. در اجرای این قانون، ادب معینی نهفته است: دوری کردن از بستر خواب نه در غیرمکان خلوت شوهر و همسر آشکارا ترک یکدیگر گفتن و جلو چشم دیگران از یکدیگر کناره‌گیری کردن. نباید در حضور فرزندان از یکدیگر دوری کرد؛ زیرا چنین چیزی در درون فرزندان شر و فساد را ایجاد می‌کند. دوری کردن نباید جلو دید بیگانگان انجام شود و شوهر، همسر را خوار کند و یا برتری جویی او را برانگیزد و مایه سرکشی و سرپیچی بیشتر وی شود؛ زیرا مقصود، چاره‌سازی سرکشی و سرپیچی است نه خوار داشتن همسر و نه تباه کردن فرزندان. انگار مردم می‌پندارند هردوی این کارها مقصود این قانون است، اما چنین نیست و گام نهادن بدین راه اغلب ناموفق است لذا باید گفت قانونی وجود دارد و باوجود اینکه اجرای آن دشوار می‌نماید، ولی ساده‌تر و کوچک‌تر از آن است که با نشوز، سرکشی و سرپیچی سراسر بنیاد را درهم شکند. (سید قطب، ۱۳۸۹، ص ۶۳)

«وَأَضْرِبُوهُنَّ؛ ایشان را بزنید»؛ این آیه معانی گذشته را در نظر گرفته است و هدف از این همه مقررات را پیش چشم دارد که مانع از آن شود چنین زدنی برای انتقام و دل خنک کردن باشد و کتک به قصد خوار داشتن و اهانت کردن انجام شود و یا اینکه تنبیه برای این باشد که زن را وادار به زندگی ای کند که از آن خشنود نیست، بلکه کتک زدن تنها برای ادب کردن است و باید ادب‌کننده مانند مربی دلسوز و با عطف و رأفت بدین امر دست یازد و همچون پدری رفتار کند که فرزندان خود را تنبیه می‌نماید و یا بسان آموزگاری که دانش آموزان خویش را ادب می‌کند.

روشن است که هیچ یک از این مقررات در زمان صلح و در حالت سازش و اتفاق دو شریک خانواده نباید انجام شود، بلکه چنین مقرراتی زمانی انجام می گیرد که خطر فساد و شکاف در میان باشد و کج رفتاری و بدکرداری، کانون خانواده را تهدید کند. به هر حال، چنین مقرراتی هنگام انحراف از راه درست قابل اجراست و درمان درد کج اندیشی و کژراهگی است.

خداوند هنگامی که چنین مقرراتی را بیان کرده است فضای آن را مشخص، شرایط آن را معین، نیت این کار را روشن و سرانجام چنین عملی را پیش چشم داشته است. بدان گونه که کارهای نادرست مردمان در دوران جاهلیت ایشان به حساب برنامه اسلام گرفته نشود و معانی و مفاهیم بزهکارانه آنها با فرمان های آسمانی نیامیزد؛ در دوران جاهلیتی که مرد به نام دین، جلادی و زن هم به اسم دین، برده ای می شود یا مرد به زنی و زن به مردی تبدیل می شود یا هردوی آنها به جنس سوم بی حال و عاری تبدیل می شوند، جنسی که به نام ترقی در فهم دین، گاه در قالب نرینه پیدا و گاه در صورت مادینه هویدا می شود، البته جدا کردن هیچ یک از این اشکال و اوضاع از اسلام راستین و مقتضیات آن برای مؤمنان مشکل نیست. این مقررات برای جلوگیری از عوارض نشوز وضع شده است و برای پیشگیری از اوج گیری نشوز است.

ابن سعد و بیهقی از عایشه، دختر صدیق نقل کرده اند که در ابتدا مردان به طور مطلق از زدن زنان منع شدند، اما برخی از زنان نافرمان شدند، پس این اجازه به آنها داده شد. شأن نزول آن از این قرار است: «زید بن زهیر دختر خود حبیبه را به نکاح سعد بن ربیع درآورد. در واقعه ای شوهر به زن یک سیلی زد. حبیبه پیش پدر شکایت کرد. پدرش او را برداشت و در خدمت آن حضرت حاضر شدند. آن جناب دستور داد که حبیبه به سعد یک سیلی بزند. آنها بعد استماع این حکم برخاستند که بروند و از سعد انتقام بگیرند. در همان وقت آیه نازل شد که در آن زن را در حدود مقرر بزند و نسبت به این اجازه نرسید تا که از مرد قصاص یا انتقام گرفته شود. بعد از نزول آیه، آن حضرت آن دو را باز فراخواند و حکم قبلی انتقام گیری را لغو کرد». در آخر آیه فرمود: «اگر به وسیله این تدابیر سه گانه آنها تابع شدند شما نیز با آنها به مهربانی و تفاهم رفتار کنید، با سخنان زشت و با ناملایمی رفتار نکنید و بدانید که قدرت الهی بر همه کس تسلط دارد». (دیوبندی، ۱۳۷۷، ۴۹۵)

«هرگاه همسری دید که شوهرش خود را بالاتر از او می‌گیرد و از انجام امور خانوادگی سرباز می‌زند و یا با او نمی‌سازد و از او رویگردان است بر هیچ‌یک از آن دو گناهی نیست، اینکه بکوشند به وسیله صرف نظر کردن زن از برخی از مخارج و همبستری با او میان خویشتن صلح و صفاه راه بیندازند و صلح همیشه از جنگ و جدایی بهتر است. سرچشمه بسیاری از نزاع‌ها بخل است و انسان‌ها با بخل سرشته شده‌اند و مال دوستی، خصلت ذاتی و دائمی بشر است و باید پیوسته با آن مبارزه و پیکار کرد و اگر نیکوکاری و نیک رفتاری کنید و با زنان بسازید و به بهترین وجه با آنان معامله کرده و با ترک ستمکاری و بد رفتاری با ایشان پرهیزکاری کنید بی‌گمان خداوند از آنچه می‌کنید، آگاه است و پاداش شما را چنان که باید می‌دهد. شما نمی‌توانید از نظر محبت قلبی میان زنان دادگری برقرار کنید هرچند هم در این راه به خود زحمت دهید و همه کوشش و توان خود را به کار برید، ولی از زنی که میانه چندان با او ندارید به طور کلی دوری نکنید بدان گونه که او را به صورت زن معلقه‌ای درآورید که بلامتکلیف بوده و نه شوهردار و نه بی‌شوهر به شمار می‌آید و اگر صفا و صمیمیت میان خود راه بیندازید و جور و جفا و کدورت پیشین را ترک گوید و با اصلاح حال و دادگری پیش گرفتن پرهیزکاری کنید خداوند از تقصیر و لغزش شما می‌گذرد؛ زیرا خداوند بس آمرزنده و مهربان است.» (نساء: ۱۲۸ و ۱۲۹)

وقتی سخن از ناسازگاری و گریزایی از جانب مرد باشد امنیت همسر، کرامت و احترام و امنیت خانواده به خطر می‌افتد. حالتی به وجود می‌آید که دل‌ها دگرگون می‌شوند و فکرها و فهم‌ها تغییر می‌کنند. هنگامی که زن بترسد از جفا و بی‌مهری بترسد و این جفا و بی‌مهری به طلاق منتهی شود یا کار به اعراض و رویگردانی بکشد و او را پادروا کند و مانند زن معلقه‌ای درآورد که نه همسر باشد و نه زن مطلقه‌ای که آزاد و رها باشد در چنین تنگنایی گناهی بر او و بزه‌ای بر شوهر او نیست اگر زن از بخشی از واجبات مالی یا واجبات زندگی بگذرد. برای مثال در این شرایط زن می‌تواند از همه یا قسمتی از نفقه واجبی که دارد، صرف نظر کند یا اگر شوهرش همسر دیگری داشته و دل به او داده باشد و همسر اول هم پیر و فرتوت باشد و رونق، نشاط و جذابیت زناشویی را از دست داده

باشد و برابر حساب و کتابی که باتوجه به شرایط کرده باشد متوجه گردد که پذیرش این امر برای او بهتر و محترمانه‌تر از طلاق است.

اسلام میانه‌رو است. اسلام همگام با فطرت است. اسلام ایدئالیسم رئالیسم یعنی، آرمان‌گرایی واقع‌بین است. اسلام با انسان مانند انسان رفتار می‌کند. انسان آفریده شگفتی است. فقط انسان است که پاهای خود را بر زمین می‌گذارد، ولی روح خود را در آسمان به پرواز درمی‌آورد. در اینجا با همین حکم، اسلام با این انسان رفتار می‌کند و در این جولانگاه یکی از ویژگی‌های او را ذکر می‌کند: «وَأَخْضِرَتِ الْأَنْفُسَ الشُّجَّ؛ انسان‌ها با بخل سرشته شده‌اند». مال دوستی، خصلت ذاتی و دائمی بشر است و باید پیوسته با آن مبارزه و پیکار کرد؛ یعنی بخل پیوسته در نفس‌ها آماده و همیشه در درون‌ها برجاست. بخل با همه انواع خود مانند بخل در مال و احساسات و افکار گاهی در زندگی شوهر و همسر پیش می‌آید. در این موارد زن می‌تواند از حقوق شرعی خود به منظور حفظ پیوند خانوادگی صرف نظر نماید. (قطب، ۱۳۸۹، ۲۴۰)

۶. نتیجه‌گیری

در پاسخ به شبهه خشونت‌آمیز بودن حکم قرآنی نشوز زنان از منظر فریقین، به نظر می‌رسد مقصود از آیه ۳۴ سوره نساء نافرمانی زن از فرمان شوهر در اطاعت از بستر و ارتکاب فحشا غیر از زناست و با این عمل، زن مستحق ضرب است. براساس این تفسیر منظور از خوف نشوز، مشاهده امارات نشوز نیست، بلکه مقصود نشوز بالفعل است؛ نشوزی که شوهر را ترسانده و نگرانش کرده است. باتوجه به لزوم حفظ قداست خانواده و آبرو و حیثیت زوجین و باتوجه به اینکه خیانت زن کمتر از زناست و باتوجه به نظر فریقین در تفسیر قرآن هیچ تفاوتی بین شیعه و اهل تسنن نسیت و دیدگاه آنها به جای روش قضایی و کیفری، روش تربیتی درون خانوادگی را برای بازداشتن زن از رفتار غیراخلاقی و واداشتن وی به حفاظت از بستر توصیه کرده و شوهر را مسئول مراقبت از حریم خانواده می‌داند. این تفسیر با جو نزول و نظم بیانی آیه شریفه و روایات نبوی سازگاری دارد و در گشودن گره‌های ذهنی درباره مبنای تشریع ضرب ناشزه به‌وسیله شوهر مؤثر است. نشوز زن موارد

بسیار محدودی دارد و تنبیه بدنی او نیز احکامی دقیق دارد. اصل چنین حکمی لزومی ندارد و مرد می‌تواند و بهتر است در برخی موارد از حق خود بگذرد و زن ناشزه را تنبیه بدنی نکند. براساس آیه ۱۲۸ سوره نساء اگر نشوز زوج به معنی سرپیچی و مخالفت او از ایفای حقوق و الزاماتی که در مقابل زوجه برعهده دارد، باشد زن حق دارد برای گرفتن حق خود، همسرش را موعظه کند. اگر موعظه تأثیر نداشت باید به حاکم رجوع کند و حاکم زوج را به ادای حقوق زن ملزم کند. اگر زوج باز هم امتناع کرد، تعزیر می‌شود و برای اینکه مردان از این حکم سوءاستفاده نکنند در پایان آیه روی سخن را به آنها کرده و به نیکوکاری و پرهیزکاری توصیه و به آنها گوشزد می‌کند که مراقب اعمال و کارهای خود باشند و از مسیر حق و عدالت منحرف نشوند؛ زیرا خداوند از همه اعمال آنها آگاه است.

فهرست منابع

* قرآن کریم

۱. بستان، حسین.. و دهقان نژاد، رضا (۱۴۰۲). زن در قرآن، قم: پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی.
۲. بستان، حسین.. و دهقان نژاد، رضا (۱۳۹۶). نگاهی مجدد به خشونت علیه زنان از منظر قرآن، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۳. دیوبندی، محمد شفیع (۱۳۷۷). تفسیر معارف القرآن. مترجم: حسین پور، یوسف. بی جا: شیخ الاسلام احمد جام.
۴. سالاری فر، محمد رضا (۱۳۸۹). خشونت خانگی علیه زنان. قم: نشر هاجر.
۵. سید قطب، محمد (۱۳۸۹). فی ظلال القرآن. مترجم: خرم دل، مصطفی. تهران: نشر احسان.
۶. بوباکار، محمد.. و جزائری، سید حمید (۱۴۰۱). بررسی تفسیری نشوز زوج و راهکارهای رفع آن با محوریت آیه ۱۲۸ سوره نساء. نشریه اسلامی زنان و خانواده، شماره ۲۸، ۷۷-۹۴.
۷. براریان، رقیه (۱۳۹۸). مطالعه تطبیقی نشوز زن بآنکبه بر آیه ۳۴ نساء با نگاه تفسیری بانوامین اصفهانی و آیت الله جوادی آملی. نشریه مطالعات تفسیری، ۱۰ (۳۷)، ۸۲-۶۳.
۸. کهربایی گندیشمین، افسانه.. و بهزاد، فرج الله (۱۳۹۳). دیدگاه قرآن به خشونت علیه زنان. اولین کنگره ملی تفکر و پژوهش دینی. نمایه شده در سیویلیکا.
۹. مدبر، علی (۱۳۹۶). نقد شبهه تأکید بر خشونت خانگی در آیه ۳۴ سوره نساء. نشریه علمی-پژوهشی مطالعات تفسیری، ۸ (۳۲)، ۵۸-۴۱.
۱۰. عالم، عبدالرحمن.. طارم سری، مسعود.. مستقیمی، بهرام.. و مصفا، نسرین (۱۳۶۵). مفهوم تجاوز در حقوق بین الملل، نشریه حقوقی بین المللی، شماره ۵، ۵-۵۲.
۱۱. هدایت نیا، فرج الله (۱۳۹۵). نگاهی نوبه تفسیر زوجه در قرآن. نشریه قرآن فقه و حقوق اسلامی، شماره ۴، ۷-۳۴.